ماهیت فاضله در کلام مرحوم حکیم؛ فاضله، وصف ماهیت نه وصف فرد

دیروز عبارتی از مستمسک خواندیم؛ یکی از آقایان تذکری فرمودند. من هم عرض کردم فکر کردن در کلمات علماء باعث برکت است، لذا تذکری که دادند را خدمت شما عرض میکنم.

در جلد دوم، صفحه چهارصد و هفتاد و شش، فرمودند: اجزاء مستحبی اصالً جزء نیستند؛ «**ال لصرف الماهیة لعدم انتفاء الماهیة بانتفائها، و لا للماهیة الفاضلة**». من عرض کردم معنا ندارد که ماهیت فاضله، افضل الفردین باشد. سؤال دیروز من به این صورت بود. فرمودند مقصود ایشان از ماهیت فاضله، فرد است. این را از کجا میگوییم؟ از همان مطالبی که مرحوم آقای حکیم در جاهای دیگر فرمودهاند.

ظاهراً در همین جلد هفتم، در باب احکام خلل نماز بود. وقتی بحث احکام شروع میشود، فرمودند:

> **في كون الاجزاء المستحبة أجزاء حقيقة تأمل أو منع ـ أشرنا إليه في شرائط الوضوء ، وفي مبحث القيام أيضا ـ لامتناع كونها أجزاء للماهية ، ضرورة صدق الماهية بدونها ، ويمتنع صدق الكل بدون جزئه. وامتناع كونها أجزاء للفرد ، لأنها لو كانت أجزاء للفرد لوجب التعبد بها بقصد الوجوب كسائر أجزاء الفرد ، فإن الأمر الوجوبي المتعلق بالماهية يسري إلى كل ما تنطبق عليه الماهية ، فإذا فرض كون الشيء جزءاً للفرد كان ذلك الشيء موضوعا للانطباق ضمنا ، فيتعلق به الوجوب كذلك ، فيجب التعبد به بقصد ذلك الوجوب الضمني ، مع أن بناء الأصحاب (رض) على كون التعبد بالاجزاء المستحبة إنما هو بقصد الاستحباب لا غير ، فيكشف ذلك عن أنها ليست أجزاء للفرد ولا للماهية ، بل هي مستحبات ظرفها الواجب نظير المستحبات التي يندب إليها في زمان معين أو مكان كذلك**[1]

«**في كون الاجزاء المستحبة أجزاء حقيقة تأمل أو منع، أشرنا إليه في شرائط الوضوء**»؛ همین عبارتی است که دیروز خواندم. «**و في مبحث القيام أيضا**»؛ مبحث قیام در جلد ششم، صفحه دود و چهار است. این بحثی که یکی دو روز طول میکشد اینطور نیست که صرفاً بحث موردی باشد. بحثهایی است که در بسیاری از جاها در فقه با آن سر و کار دارند.

تفسیری از حکم وضعی، طولیت، انواع حکم وضعی و جزئیت، مطالبی است که در خیلی از جاها به درد می‌خورد.

علی ای حال، چرا جزء نیست؟ **«لامتناع كونها أجزاء للماهية»**؛ به جای اینکه صرف الماهیه و فاضل را بگویند، می‌فرمایند: دو فرض دارد؛ یا جزء ماهیت است یا جزء فرد است. اتفاقا اشاره می‌کنند که در شرائط وضو این را گفتیم. پس اینکه در شرائط وضو ، مرتبه فاضله را فرمودند، مقصودشان از مرتبه فاضله همان فرد است.

شاگرد: از کجای این عبارت این را برداشت کردید؟

استاد: چون تنها دو قسم گفتند. فرمودند اجزاء مستحبی ممکن نیست، چون ممتنع است که آنها جزء ماهیت باشند؛ **«ضرورة صدق الماهية بدونها، ويمتنع صدق الكل بدون جزئه»**. و ممتنع است که جزء فرد باشند؛ **«و امتناع كونها أجزاء للفرد ... فيكشف ذلك عن أنها ليست أجزاء للفرد ولا للماهية ، بل هي مستحبات ظرفها الواجب نظير المستحبات التي يندب إليها في زمان معين أو مكان كذلك».**

شاگرد: ظاهراً منافاتی با مرتبه فاضله ندارد. ایشان جزء غیر رکنی را می‌گویند جزء فرد است؟

استاد: ایشان می‌گویند ماهیت فاضله یعنی همان فرد. ما چرا به آن فاضل می‌گوییم؟ چون موجود شده است.

شاگرد: در مستحب، احتمالی دارد که بگوییم جزء الفرد است. اما در واجبات غیر رکنی اینطور نیست. چون ایشان فاضله را در مراتب وجود تعریف کرد.

> 5:33

استاد: نه، ما در واجبات غیر رکنی تعبیری داشتیم، در آن جا تعبیر فاضل را نداشتند. آن جا گفتند کامل و ناقص. کلمه فاضل را تنها در همین اجزاء مستحبی در جلد دوم فرمودند. ایشان می‌گویند فاضل یعنی موجود. برای هر ماهیتی، افرادی متصور است. آنهایی که موجود نشدند، ماهیت غیر فاضله هستند. یعنی از فضیلت وجود برخوردار نیستند. ماهیت فاضله یعنی ماهیتی که موجود شده. چرا فاضل است؟ به فضل وجود.

شاگرد: در عبارت قبلی بود که اجزاء مستحب در ماهیت فاضله اند. اما در اینجا می‌گویند جزء فرد نیستند.

استاد: آن جا هم می‌گفتند نیستند. می‌گفتند اگر جزء ماهیت فاضله باشند چنین لازمه‌ای دارد.

شاگرد: فرمودند اگر جزء باشند جزء ماهیت فاضله می‌شوند.

استاد: «ليس اجزاء لا لصرف الماهية و لا للماهية الفاسدة».

شاگرد: که مثل جزء غیر رکنی نیستند. اگر می‌شد، جزء ماهیت فاضله می‌شد. اگر بنا بود جزء باشد می‌شد جزء ماهیت فاضله. اما می‌خواهند بگویند اینطور نیست.

استاد: بله. دیروز به این صورت صحبت شد. ایشان می‌گویند ماهیت فاضله به‌معنای رتبه‌ای از ماهیت نیست؛ یعنی ماهیت موجوده. البته سؤالی که در اینجا هست این است: اولاً تعبیر ماهیت

برای فرد کردن، تمام نیست. بعد هم بگوییم ماهیت فاضله یعنی موجود شدن آن در ضمن فرد. فردی که موجود نشده ماهیت غیر فاضله است.

خُب اگر اینطور باشد لازمه اش این است: اگر کسی بدون قنوت مستحبی نماز بخواند، فرد فاضل نماز بدون قنوت میشود. چون ایشان فضیلت را بهمعنای موجودیت میگیرند. خُب هر صلاتی که موجود شد ماهیت فاضله میشود. ماهیت فاضله چیست؟ صلات بدون قنوت است؛ چون این است که موجود شده. و فضل هم برای وجود است. این را در عبارت ایشان احتمال میدهید؟! احتمال میدهید که مقصود ایشان از ماهیت فاضله یعنی ماهیتی که موجود شده ولو قنوت ندارد؟! نه. ایشان میخواهند بگویند ماهیت فاضله ماهیتی است که قنوت دارد. نه اینکه آن چه که موجود شده ولو قنوت ندارد، اما بهخاطر اینکه موجود شده فرد فاضل است. ظاهراً جور در نمیآید.

---

[1] مستمسك العروة الوثقى نویسنده : الحكيم، السيد محسن جلد : ۷ صفحه : ۳۷۷

بازبینی #1
ایجاد شده 3 مه 2026 12:23:15 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 مه 2026 12:25:32 توسط ... .